

در منابع شرح حال و غیر آن، که جابر را معرفی کرده‌اند، گاه او را کوفی (ع همانجا؛ قفطی، ص ۱۶۰) و گاه آزدی خوانده‌اند زیرا بنا بر برخی گزارشها، جابر از قبیلهٔ ازد در کوفه بوده است (ع هولمیارد<sup>۷</sup>، ص ۶۶ به بعد). گاهی نیز به سبب گرایش او به تصوف، او را صوفی خوانده‌اند (ع ابن صاعد اندلسی، ص ۲۳۳؛ ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۲۷). ابن خلکان (متوفی ۶۸۱) نیز او را طرسوسی خوانده است (همانجا).

بیشتر منابع، سال تولد جابر را ۱۰۳ یا ۱۰۴ دانسته‌اند (برای تفصیلات ع هولمیارد، همانجا). بر اساس برخی منابع، جابر در کوفه و بغداد می‌زیسته، اما دربارهٔ زمان اقامت وی در این شهرها اطلاعی در دست نیست. ابن ندیم (همانجا) در گزارشی عجیب، از قول شخصی ثقه به نشانی خانهٔ جابر در بغداد و کشف آزمایشگاه او در کوفه در زمان عبدالدوله دیلمی (حک: ۳۵۶-۳۶۷) اشاره کرده است که پس از بررسی این محل، هاوونی در آنجا پیدا شده است و گویا در آن قطعه‌ای طلا به وزن دوست رطل وجود داشته است. طبق نوشتهٔ ابن ندیم، جابر به سبب مناسب بودن آب و هوای کوفه، در این شهر به کار اکسیر می‌پرداخته است. وی با برمکیان در ارتباط بوده و احتمالاً برای جعفر برمکی (متوفی ۱۸۷)، کتابی دربارهٔ صناعت فاخر کیمیا نگاشته بوده است. او در این کتاب آزمایشهای عجیبی را دربارهٔ یک روش بسیار پیشرفتهٔ کیمیاگری وصف کرده است.

در ۱۸۸، با افول برمکیان در زمان هارون الرشید، جابر زندگی مخفیانه‌اش را در کوفه ادامه داد. طبق روایتی، او تا زمان خلافت مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸) زنده بوده است. در روایتی دیگر، او در سال ۲۰۰ در شهر طوس درگذشت در حالی که کتاب *الرحمة* را زیر بالین داشت (ع هولمیارد، همانجا).

دربارهٔ این مطلب که آیا جابر شاگرد امام جعفر صادق علیه‌السلام بوده یا نه، بحثهای بسیاری شده است. در مهم‌ترین منابع رجالی شیعی، از قبیل *رجال النجاشی* و *رجال الطوسی* (هر دو تألیف شده در قرن پنجم)، در میان اصحاب امام جعفر صادق علیه‌السلام هیچ ذکری از فردی به نام جابر بن حیان به میان نیامده است اما شماری از مؤلفان، از جمله ابن خلکان (همانجا)، ابن ندیم (همانجا)، ابن طاووس (متوفی ۶۴۴؛ ص ۱۴۶)، صفدی (متوفی ۷۶۴؛ ۱۹۶۲، ج ۱۱، ص ۳۴)، امین (متوفی ۱۳۳۱ ش؛ ج ۴، ص ۳۰)، صدیق حسن‌خان (متوفی ۱۳۰۷؛ ج ۲، ص ۲۶۲) و تستری (متوفی ۱۳۴۳ ش؛ ج ۲، ص ۵۰۶-۵۰۷)، جابر را از شاگردان امام جعفر صادق علیه‌السلام دانسته‌اند. در رساله‌های منسوب به جابر تصریح

torquetum", *Centaurus*, 20 (1976); idem, "The astronomy of Jābir ibn Aflah", *ibid*, 19(1975); Julio Samsó, *Las ciencias de los antiguos en al-Andalus*, Madrid 1992; idem, "Ibn al-Haytham and Jābir b. Aflah's criticism of Ptolemy's determination of the parameters of Mercury", *Suhayl*, 2 (2001); Noel M. Swerdlow, "Jābir ibn Aflah's interesting method for finding the eccentricities and direction of the apsidal line of a superior planet", in *From deferent to equant: a volume of studies in the history of science in the ancient and medieval Near East in honor of E. S. Kennedy*, ed. David A. King and George Saliba, New York: The New York Academy of Sciences, 1987.

/ مرثه کومس<sup>۱</sup> /

**جابر بن حیان**، دانشمندی در سدهٔ دوم که مجموعهٔ بزرگی از آثار در کیمیا، مذهب، فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم و موسیقی به او منسوب است.

۱) شخصیت جابر. وجود واقعی داشتن یا نداشتن جابر بن حیان یکی از موضوعات جنجالی تاریخ و تاریخ علم در سدهٔ اخیر به شمار می‌آید و پژوهشگرانی چون هنری ارنست استیلتون<sup>۲</sup>، یولیوس روسکا<sup>۳</sup>، پل کراوس<sup>۴</sup>، فؤاد سزگین<sup>۵</sup> و سیدحسین نصر در رد یا تأیید آن استدلالهایی کرده‌اند (ع ادامهٔ مقاله). پیشینهٔ شبهه در مورد وجود او دست‌کم به قرن چهارم باز می‌گردد. نام او اولین بار در تعالیق (تعلیقات) ابوسلیمان منطق سجستانی (متوفی ۳۷۰ یا ۳۹۰) آمده است. ابوسلیمان که بزرگ حلقه‌ای علمی در بغداد بود، در اینکه جابر مؤلف مجموعهٔ آثاری باشد که به وی نسبت داده‌اند، تردید کرده و گفته است که مؤلف واقعی آن مجموعه را، که شخصی به نام حسن بن نکد موصلی بوده، شخصاً می‌شناخته است. در همان دوره ابن ندیم با تألیف *الفهرست* در ۳۷۷، تلاش کرد تشکیکاتی را که در آن زمان در مورد جابر وجود داشت، برطرف کند (ع ابن ندیم، ص ۴۲۰؛ *زندگینامهٔ علمی دانشوران*<sup>۶</sup>، ذیل ماده) اما شبهه در مورد وجود جابر همچنان ادامه یافت (ع صفدی، متوفی ۷۶۴؛ ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۵). در آثار کیمیایی ابن اَمیل (متوفی ح ۳۵۰) و ابن وحشیه (قرن چهارم)، از آثار جابر نام برده شده است (ع د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده). ابن ندیم کثیف ابوعبدالله را برای جابر ذکر کرده و رازی در آثار کیمیایی‌اش از او با عنوان «استاد ما، ابوموسی» یاد کرده است (ابن ندیم، ص ۴۲۰-۴۲۱).

1. Merce Comes

2. H. E. Stapleton

3. J. Ruska

4. Kraus

5. Sezgin

6. *Dictionary of scientific biography*

7. Holmyard

شده که کل آثار وی زیر نظر امام ششم، نوشته شده که به عقیده برخی پژوهشگران از نظر زمانی کاملاً غیرممکن است. پل کراوس، پژوهشگر چک، مسئله نگارش این آثار را به طور همه جانبه بررسی کرده و به چندین ارجاع ناهمخوان (از لحاظ زمانی) به آثار ارسطو، اسکندر افرویدیسی<sup>۱</sup>، جالینوس و دیگر متون یونانی - که بعدها در سده سوم ترجمه شدند - توجه نموده است. کراوس چنین نتیجه گرفته که مجموعه آثار جابر دستاورد مشترک یک مکتب نه یک شخص بوده که به احتمال بسیار بین نیمه دوم سده سوم و نیمه نخست سده چهارم تألیف شده‌اند (← کراوس، ۱۹۴۳، مقدمه). دیگر پژوهشگران برجسته، همچون سیدحسین نصر (ص ۴۲-۴۳، ۲۵۸-۲۶۸)، فؤاد سزگین (ج ۴، ص ۱۳۲ به بعد) و هانری کوربن<sup>۲</sup> (ص ۱۴۷ به بعد) از نتیجه گیری کراوس انتقاد کرده‌اند. آنان اظهار داشته‌اند که دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد پیش‌تر نیز ترجمه‌های عربی از متون یونانی مورد بحث وجود داشته است. به علاوه، تحلیل تطبیقی چندین نسخه خطی از آثار منسوب به جابر ظاهراً روش دیگری را برای بررسی این انتسابها آشکار ساخته (← جابر بن حیان، ۱۹۹۶، مقدمه لوری، ص ۷۲-۷۹؛ نیز ← سزگین، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۳۳) که بر اساس آنها هسته اصلی یادداشتهای احتمالاً کوتاه بسیار کهن دربارهٔ کیمیاگری، لابه‌لای مجموعه تفاسیر مشروحی که مؤلفان دیگر بعدها نوشتند قرار گرفتند و محو شدند. سپس در استنساخ و بازنویسی سوم این دو جزء، بُعد عقیدتی دیگری بدان افزوده شده که موجب یکدستی این رساله‌ها گردیده و مجموعه‌ای منسجم را شکل داده است. بنابر نظر سزگین (ج ۴، ص ۱۰-۳۰، ۱۲۰-۱۲۵)، احتمال دارد که آموزه‌های علم کیمیا در طول تطور تاریخی خود از لحاظ نظری و عملی در محافل شیعی عراق، حتی در زمان حکومت بنی‌امیه (۱۳۲-۱۴)، ارتقا یافته و طی دو سده بعدی از لحاظ عقیدتی متداول‌تر شده باشد (نیز ← لوری، ۱۹۹۶، ص ۴۸-۵۱، ۷۱-۷۸).

صرف‌نظر از اینکه مؤلف آثار منسوب به جابر چه کسی بوده، بدیهی است که این آثار مجموعه‌ای منسجم از آموزه‌های جابر را تشکیل می‌دهد. بخش عمده این آثار از تعداد زیادی رساله‌های کوتاه تشکیل شده است: مائتة و اثناعشر کتاباً (صد و دوازده کتاب)، سبعون کتاباً (هفتاد کتاب)، الموازین، خمس مائتة کتاباً (پانصد کتاب) و چندین مجموعه کوچک‌تر دیگر. کراوس در فهرست آثار منسوب به جابر حدود سه هزار عنوان را ذکر کرده (← کراوس، ۱۹۴۳؛ قس سزگین، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۶۸) که از آن میان حدود ۲۱۵ اثر موجود است و

سزگین (ج ۴، ص ۲۶۸-۲۶۹) سی عنوان دیگر را نیز به فهرست موجود افزوده است. با اینکه برخی از این رساله‌ها بسیار کوتاه‌اند (در حد چند برگ)، کل مجموعه یکی از مظاهر اصلی تفکر سنتی علمی در دوره اسلامی است. هدف غایی اغلب این رساله‌ها کیمیاگری است؛ یعنی، ساخت اکسیر اعظم، ماده‌ای کامل که می‌تواند سرب و فلزات کم‌بها را به طلا و نقره بدل کند. در آثار منسوب به جابر، دربارهٔ علوم و معارف دیگری همچون فلسفه، حساب و هندسه، پزشکی، احکام نجوم، علوم الخواص و دین نیز تألیفاتی وجود دارد. البته به دین نه به طور مستقل بلکه بیشتر به صورت جنبی در قالب علم کیمیا پرداخته شده است.

کیمیا، سلطان تمام علوم محسوب می‌شده است؛ دانش شاهانه‌ای که علوم دیگر از آن نشئت می‌گیرند و بدان باز می‌گردند. ظاهراً هدف غایی کیمیاگری درک عمق حکمتی است که خداوند با آن جهان هستی را آفرید و تمام پدیده‌های طبیعی را سامان داد. به تعبیر جابر، کیمیا تمام فلسفه (ألفلسفة کلها) است و سالکی که موفق به کشف اسرار آن شود، به علوم دینی یا دنیوی دیگر نیازی ندارد.

آرایی که در آثار منسوب به جابر می‌یابیم، چند وجهی است. کیهان‌شناسی او که مبتنی بر نظریهٔ صدور فیض از منبع‌الاهی است، آنگونه که در کتاب التصریف شرح داده (← جابر بن حیان، ۱۳۵۴، ص ۳۹۲-۴۲۴)، ملهم از مکتب نوافلاطونی است. جابر در این کتاب مبنای حرکت و هماهنگی و ترکیبهای گوناگون چهار عنصر را شرح داده است. طبیعت‌شناسی جابر بر مبنای ترکیب چهار عنصر ارسطو (آب، آتش، خاک و باد) است، با این تمایز که وی طبایع چهارگانهٔ اصلی (گرمی، سردی، خشکی و تری) را ریشهٔ این عناصر دانسته است که به طور مستقل وجود دارند. بدین طریق وی می‌توانسته است امکان استحالهٔ جوهری را توجیه کند. کیمیاگر در هر ماده‌ای می‌تواند بر میزان هر «طبیعی» بیفزاید، از آن بکاهد یا حتی آن را حذف کند. او می‌تواند به فلز سرد و خشکی چون سرب، گرمی و تری بیفزاید و فلزی کاملاً جدید مانند طلا به دست آورد. در آرای جابر این امر قطعی است که وی وجود جوهرهای ثابت (ذوات) را مسلم نمی‌دانسته است. در حیات طبیعی (از جمله حیات مواد معدنی)، همه چیز طی جنبشی فراگیر در حال تغییر است؛ تحولی جهانی از اجسامی سخت و متراکم به کالبدهایی سبک‌تر، ظریف‌تر و روحانی‌تر. کیمیاگر به منظور ارتقا یا تسریع این سیر جهانی در آن سهیم می‌شود. مؤلفان آثار منسوب به جابر تلاش بسیاری کرده‌اند تا نسبت

تفکر شیعی می‌اندیشیده و به نظر او کیمیا علمی الهی بوده که خداوند به پیامبران و امامان خود عرضه کرده است. جابر، حضرت آدم و موسی و عیسی علیهم‌السلام و فلاسفه و حکمای یونان همچون فیثاغورس، افلاطون و آپولونیوس تیانی را امامان عصر خود می‌دانست. طی دوره اسلامی، این عطیه الهی (علم کیمیا) به طور عمده به امامان سپرده شد و در واقع آثار جابر در موارد متعدد، مشتمل است بر نقل قولهایی از متون مربوط به علم کیمیا و خطبه‌البیان منسوب به امام علی علیه‌السلام و نیز دارای ارجاعات بسیار به حکمت کیمیای امام جعفر صادق.

به رغم فحوائی شیعی نوشته‌های منسوب به جابر، این نظریه کراوس که مؤلفان، اسماعیلی مذهب بوده‌اند، پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. اول به دلیل موضع آشکار اتخاذ شده در کتاب‌الخمسین در مورد جانشینی موسی پسر امام جعفر صادق به جای او (جابر بن حیان، ۱۳۵۴، ص ۴۹۹-۵۰۰) و دوم به دلیل این اعتقاد افراطی جابر یا گروهی از شیعیان مبنی بر تقدم و برتری حروف (برگرفته از نام بزرگان دین) بر یکدیگر، مثل عین (در علی) بر میم (در محمد)، آنگونه که در کتاب‌الماجد (همان، ص ۱۱۵-۱۲۵) شرح داده شده است. آنگونه که در آثار منسوب به جابر آمده، راه دستیابی به دانش راه یگانه‌ای است. سالک ابتدا باید ریاضیات، منطق، فلسفه و پزشکی بخواند تا برای مطالعه کیمیا به خوبی آماده شود. سپس باید در آزمایشگاهش برای یافتن اکسیر اعظم یا حَجَرِ الفلاسفه تلاش کند. همچنین می‌تواند از مشاهدات حاصل از عملیات کیمیاگری خود به عنوان راهنما استفاده کند. اگر این عملیات با موفقیت پیش برود، معلوم می‌شود وی در صراط مستقیم به سوی دستیابی به علم الهی نهفته در کتاب طبیعت، به خصوص دنیای معدنیه، گام برمی‌دارد. علاوه بر این، هنگامی که سالک در حال کار است، خود نیز در حال تبدیل شدن است. به عقیده جابر، انسان همان است که می‌داند. اگر وی اسرار روح را که زندگی می‌بخشد و خلق می‌کند و موجب دگرگونی موجودات می‌شود، درک کند، خود وی نیز روحانی شده است. کیمیاگر در پایان جستجویش در صراط مستقیم به سوی دستیابی به حَجَرِ الفلاسفه سیر می‌کند و به تعبیر جابر «امام همین است» (همو، ۱۸۹۳، ص ۹۲). بنابراین، سالکی که نمی‌تواند امام زمان خویش را ملاقات کند، با کیمیاگری و از طریق دانش امام به او دست می‌یابد. در این مرحله، کیمیاگر به «شخص روحانی» تبدیل شده که مرتبه‌ای از سلسله مراتب روحانی نوع بشر است. جابر این سلوک را در رساله‌ای کوتاه اما مهم با عنوان

ترکیب خواص طبیعی مجموعه بزرگی از مواد و قواعد تبدلات یا استحالة شیمیایی (یا داروشناختی) آنها را کشف کنند. آنان هفت درجه ممکن برای ظاهر و هفت درجه ممکن برای باطن قائل شدند. درجه گرمی، سردی و غیره هر ماده‌ای طبق دستگاهی از نسبت‌های عددی تنظیم، و در جدول‌های مفصلی عرضه می‌شده است. این نسبت‌ها «میزان» نامیده شده و بنابراین، «علم موازین» همان اصل دانش کیمیا بوده است. گرچه آنان تصریح کرده‌اند که این دانش از منابع قدیم (آثار جالینوس، بلینوس / آپولونیوس تیانی<sup>۱</sup>) نشئت گرفته، روش آنان از بسیاری جهات بدیع است. برای مواد معدنی، گیاهان و جانوران میزان‌هایی وجود دارد اما برترین شکل علم موازین در میزان الحروف آمده است. در مجموعه آثار منسوب به جابر، فرض بر این است که میان کلمات و ساختار عینی چیزهایی که نامگذاری می‌کنند، همگونی کامل وجود دارد. ۲۸ حرف الفبای عربی به چهارگروه تقسیم می‌شود: گرم، سرد، خشک و تر، و هر گروه از یک تا هفت درجه تغییر می‌کند. نامهایی چون اُسْرُب (سرب) یا ذَهَب (طلا)، طبق علم «میزان حروف» در ساختار عینشان، میزان چهار خاصیت موجود در فلز را بیان می‌کنند. بنابراین، کیمیاگری واسطه و مستقیماً به دانش نحوه کار با فلز دسترسی دارد، بدون اینکه مجبور به آزمایش‌های دشوار و طولانی باشد. کراوس در اثر استادانه‌اش، > جابر بن حیان: مشارکت در اندیشه علمی در اسلام<<sup>۲</sup> (۱۹۸۶)، ضمن ارجاع دادن به منابع بسیار از جمله چندین نسخه خطی، جزئیات تعالیم جابر را شرح داده است. کراوس همچنین به موضوع منابع یونانی آرای جابر پرداخته است اما به رغم تلاش‌های او هنوز معلوم نیست که برخی از مهم‌ترین منابع جابر از یونانی ترجمه شده بودند یا در واقع رساله‌های مجعول متأخر بودند که بعدها در دوره اسلامی به عربی نوشته شدند.

جابر ادعا کرده است که می‌تواند موجود زنده، جانور و حتی انسان بیافریند (کراوس، ۱۹۸۶، فصل ۳)، زیرا کیمیاگری که در فن خود استاد است، قادر به تبدیل هر ماده‌ای به ماده دیگر است و کارهای او ادامه کار خدا در روی زمین است. به نظر هانری کوربن، برای درک بهتر چنین اظهاراتی احتمالاً باید آنها را در چارچوبی نمادین یا استعاره‌ای تفسیر کرد. آثار منسوب به جابر را نویسندگانی نوشته‌اند که در محیطی گنوسی (مجموعه‌ای از ادیان و مذاهب و نحله‌های دینی که در قرون اول و دوم پیش از میلاد و نیز از قرن اول تا سوم میلادی در فلسطین، شامات، بین‌النهرین و مصر وجود داشتند؛ به غنوصیه<sup>۳</sup>) و رازآمیز می‌زیستند. به طور کلی جابر در چارچوب

John Holmyard, *Alchemy*, Middlesex, Engl. 1957; Jābir ibn Hayyān, *The Arabic works of Jābir ibn Hayyān*, ed. Eric John Holmyard, Paris 1928; idem, *La chimie au moyen age*, vol. 3: *L'alchimie arabe*, ed. Marcelin Berthelot and Olivier Houdas, Paris 1893; idem, *Dix traités d'alchimie, Les dix premiers traités du Livre des Soixante-dix*, Présentés, traduits de l'arabe et commentés par Pierre Lory, [Paris] 1996; Paul Kraus, *Le corpus des écrits jābiriens*, Cairo 1943; idem, *Jābir ibn Hayyān: contribution à l'histoire des idées scientifiques dans l'islam, Jābir et la science grecque*, Paris 1986; Pierre Lory, *Alchimie et mystique en terre d'islam*, Paris 1989; idem, "Eschatologie alchimique chez Jābir ibn Hayyān", *Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée*, no. 91-94 (2000); Hossien Nasr, *Science and civilization in Islam*, Cambridge 1968; Syed Nomanul Haq, *Name, natures and things: the alchemist Jābir ibn Hayyān and his book of stones*, Dordrecht 1994; Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden 1967-1984.

۱/ پیر لوری

۲/ آثار. مهم‌ترین نکته در بررسی آثارى که به جابر بن حیان منسوب است، پذیرش یا عدم پذیرش وجود شخصیت تاریخی جابر است (در این باره به بخش اول مقاله). از میان پژوهشگران معاصر، پل کراوس<sup>۲</sup>، شرق‌شناس اتریشی (۱۹۰۴-۱۹۴۴)، بر اساس پژوهشهایش بیش از همه در وجود شخصیت تاریخی جابر و اصالت آثار منسوب به او تشکیک کرد. به نظر کراوس (ع. د. اسلام، چاپ اول، تکمله، ذیل ماده)، اصطلاحاتی که در آثار جابر وجود دارند، همان اصطلاحاتی هستند که در مکتب حنین بن اسحاق (متوفی ۱۹۴-۲۶۰) به وجود آمدند، لذا مجموعه آثار منسوب به جابر نباید پیش از پایان سده سوم پدید آمده باشد. همچنین به نظر کراوس (همانجا؛ نیز به سزگین<sup>۳</sup>، ج ۴، ص ۱۳۷)، غیرممکن است که اثری از مجموعه آثار منسوب به جابر را، بدون تردید در اصالت کل این آثار، جعلی بدانیم. در مقابل، به نظر سزگین (ج ۳، ص ۷۵-۷۰)، درباره اهمیت جایگاه حنین و شاگردانش در ترجمه متنهاى علمى به عربى مبالغه شده و چند تن از دانشمندان و نویسندگان مسلمان ترجمه‌هایی کهن‌تر از ترجمه‌های حنین و معاصران او می‌شناخته‌اند و پاره‌ای از آثار جالینوس و ارسطو قبل از اواسط قرن دوم به عربی ترجمه شده بود، به طوری که مقایسه نوشته‌ای از جالینوس و ارسطو در

کتاب الماجد شرح داده که طریق بنیادی و انقلابی به سوی علم‌الاهی است (به کوربن، فصل ۳؛ برای تعالیم گوناگون شیعی جابر به لوری، ۱۹۸۹).

سالک در حین کیمیاگری - که همواره با تحول خود فرد نیز همراه است - مرید امام می‌شود و طی پیشرفتهایی که حاصل می‌کند به انسان جدیدی بدل می‌گردد. ظاهراً تلاش در جهت خلق یک «انسان بزرگ» والاترین هدف کیمیاگر است. اهمیت تاریخ در نظر جابر یا مؤلفان آثار منسوب به جابر در چند نوشته جلوه‌گر شده است. در این رساله‌ها، پس از امام موسی کاظم علیه‌السلام نام هیچ امام دیگری ذکر نشده است اما ظاهراً ظهور حضرت قائم را به انتشار علوم سزوی ربط می‌دهند. مؤلف در کتاب‌البیان (به جابر بن حیان، ۱۹۲۸، ص ۱۱-۱۲) اظهار داشته که زمان افشای اسرار نزدیک است، حضرت قائم تمام علوم را آشکار و عیان خواهد کرد (نیز به لوری، ۲۰۰۰، ص ۸۰-۸۱، ۸۶-۹۰) و انسانیت به‌طور کامل و جدید نمود خواهد یافت. جابر در کتاب اخراج ما فی القوة الی الفعل (به جابر بن حیان، ۱۳۵۴، ص ۷۱-۷۲؛ نیز به لوری، ۱۹۸۹، ص ۱۱۱-۱۱۳) گفته است که تاریخ بشر قابل قیاس با کیمیاگری عظیمی است که هدف آن رسیدن از نقص («انسان صغیر») به کمال («انسان کبیر») است. در اینجا کیمیا صرفاً نمادین نیست بلکه وسیله‌ای مادی است که موجب این تحول نوع بشر می‌شود؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه آثار جابر نه فقط شامل مجموعه‌ای از نظریه‌های علمی و عقیدتی است، بلکه همچنین حاوی طرحی «خیالی» برای تکامل بشریت است.

منابع: ابن خلکان؛ ابن ساعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم: تاریخ جهانی علوم و دانشمندان تا قرن پنجم هجری، چاپ غلامرضا جمشیدنژاد اول، تهران ۱۳۷۶ ش؛ ابن طاروس، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، نجف ۱۳۶۸، چاپ است قم ۱۳۶۳ ش؛ ابن ندیم؛ امین؛ نسترى؛ جابر بن حیان، مختار رسائل جابر بن حیان، چاپ پ. کراوس، قاهره ۱۹۳۵/۱۳۵۴؛ صلیق حسن‌خان، ابجدالعلوم، ج ۲، بیروت ۱۳۹۵؛ خلیل بن ابیک صفدی، الغیث المسجم فی شرح لامية العجم، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۰؛ هو، کتاب الوافی بالوفیات، و سبأ دن ۱۹۶۲-؛ علی بن یوسف فطی، تاریخ الحکماء، و هو مختصر الزوزنی المسمى بالمنتخبات الملتقطات من کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء، چاپ یولیوس لیرت، لایپزیک ۱۹۰۳؛

Henry Corbin, *L'alchimie comme art hiératique*, Paris 2003; *Dictionary of scientific biography*, ed. Charles Coulston Gillispie, New York: Charles Scribner's Sons, 1981, s.v. "Jābir ibn Hayyān" (by M. Plessner); *Et*<sup>2</sup>, s.v. "Djābir b. Hayyān" (by P. Kraus and M. Plessner); Eric

به‌خصوص در زمینهٔ کیمیا و کیمیاگری داده است. این فهرست موضوعی - که چند بخشی است - شامل مجموعهٔ ۱۱۲ کتاب (که ابن ندیم، ص ۴۲۱ نام تمامی آنها را برشمرده)، هفتاد کتاب، ده کتاب افزوده شده به مجموعهٔ هفتاد کتاب، بیست کتاب و هفده کتاب است (ب همان، ص ۴۲۱-۴۲۲). در ادامه، ابن ندیم (ص ۴۲۲-۴۲۳) از مجموعهٔ چند کتاب در پزشکی و کیمیا، سی کتاب که خود جابر نامی بر آنها نهاده، دو کتاب بزرگ در طب و نیز مجموعه آثار طبی جابر که تعداد آنها به پانصد جلد می‌رسیده، یاد کرده است. از میان این آثار، کراوس (ج ۱، ص ۷۵-۹۹) و سزگین (ج ۴، ص ۲۵۲-۲۵۷) توانسته‌اند مجموعه دیگری از آثار منسوب به جابر، شامل آثاری دربارهٔ رابطهٔ تعادلی مواد را با نام کتب الموازن، شناسایی نمایند. این مجموعه در اصل شامل ۱۴۴ رساله بوده که ابن ندیم (ص ۴۲۳) تنها چهار رسالهٔ آن را بر شمرده و با عنوان اربعة کتب فی المطالب از آنها یاد کرده است. علاوه بر همهٔ این آثار، سزگین ۴۴ عنوان از دیگر آثار منسوب به جابر را با نسخه‌های باقیمانده از آنها (ب همان، ج ۴، ص ۲۵۸-۲۶۵) و ۱۰۲ عنوان دیگر را - که تنها اسم آنها در دیگر آثار ذکر شده و از خود آنها نسخه‌ای باقی نمانده (ب همان، ج ۴، ص ۲۶۵-۲۶۸) - معرفی کرده است. فهرست تکمیلی سزگین (ج ۴، ص ۲۶۸-۲۶۹) شامل نام و نشانی سی کتاب دیگر است که در کتابنامه‌ای که کراوس از آثار جابر تهیه کرده بود، از آنها یاد نشده است (برای صورت تفصیلی آثار جابر و معرفی نسخه‌های خطی باقیمانده از آنها ب بروکلمان<sup>۱</sup>، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹، > ذیل، ج ۱، ص ۴۲۸-۴۲۹؛ سزگین، ج ۳، ص ۲۲۳، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۶۹؛ هولمیارد<sup>۲</sup>، ص ۴۶-۵۷).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مورد بررسی در مجموعه آثار منسوب به جابر، زمان تدوین یا نگارش آنهاست. نقل قولهایی که در این مجموعه وجود دارد، بهترین قرینه برای محاسبهٔ زمان تقریبی تألیف این آثار است. در مجموع این نقل قولها و به عبارت دیگر منابعی که برای تألیف این مجموعه از آنها بهره جسته‌اند به دوره‌ای تعلق دارند که می‌توان آن را نخستین دورهٔ آثار مجعول (دوره‌ای که در آن آثاری جعلی به نام دانشمندان یونانی به‌وجود آمد) در عصر پیش از اسلام دانست. نوشته‌های مورد استناد در مجموعهٔ جابری نام دانشمندانی چون سقراط و افلاطون و فروریوس<sup>۳</sup> و آپولونیوس بر خود دارند اما مشخصهٔ اصلی کیمیا در مجموعهٔ جابری، یعنی تهیهٔ اکسیر از مواد آلی و به کارگیری روشهای کیمیاگری با استفاده از نوشادر (کلورور آمونیم) حاصل از مواد آلی و غیرآلی در نوشته‌های یونانی

ترجمه موجود حبیش یا یحیی بن البطریق با نقل قولهای جابر از آنها حاکی است که جابر هیچ‌یک از دو ترجمهٔ مذکور را در اختیار نداشته است، لذا استناد جابر به این آثار، سندی برای تردید در وجود تاریخی او نیست. همچنین کراوس (ج ۱، ص LXIII) این نوشتهٔ ابوسلیمان سجستانی را که شخصی به نام حسن بن النکد موصلی مجموعهٔ آثار جابر را نگاشته و آنها را به جابر نسبت داده، شاهد اصلی بر اصالت نداشتن مجموعه آثار جابر دانسته است. سزگین (ج ۴، ص ۲۱۹) این دلیل را نیز ناکافی خوانده و نوشته است که از اظهارات سجستانی این نکته برمی‌آید که موصلی آثار چندی تألیف کرده و آنها را به جابر نسبت داده است، چرا که در زمان او جابر شخصیتی مطرح بوده و آثارش طالبان بسیاری داشته است (برای آگاهی از مشروح نظریات سزگین در این باره ب سزگین، ج ۴، ص ۱۷۵-۲۲۹). در هر حال، چه همانند کراوس مجموعهٔ آثار جابر را مجموعه‌ای از نوشته‌های دیگران بدانیم که بدو منسوب شده‌اند و چه مانند سزگین صاحب و مؤلف واقعی این آثار را جابر بدانیم، در سرزمینهای اسلامی از حیث تعداد، مجموعه‌ای وسیع و حتی حیرت‌انگیز از آثاری که نویسندهٔ آنها جابر بن حیان دانسته شده است وجود دارد، و بسیاری از کتاب‌شناسان و فهرست‌نویسان و دانشمندان اسلامی به تفصیل یا اجمال از مجموعهٔ آثار جابر یاد کرده‌اند. بنابراین در این مقاله به منظور آشنایی با وسعت این مجموعه و ترجمه‌های آن، گزارشی از آثاری که جابر نویسندهٔ آنها دانسته شده است ارائه می‌شود.

ابن ندیم (ص ۴۲۲-۴۲۳) از جابر نقل کرده که سیصد کتاب در موضوع فلسفه، ۱۳۰۰ کتاب در موضوع جیل و ۱۳۰۰ کتاب در صنایع مجموعه و آلات حرب (ماشینهای مکانیکی و جنگ‌افزارها) تألیف کرده است. بر این اساس، عبدالله نعمه، نویسندهٔ معاصر (ص ۲۴۵)، تعداد تألیفات جابر را بیش از ۳۹۰۰ عنوان دانسته است. همچنین از نظر کسانی که به وجود تاریخی جابر معتقدند، وی فهرستهایی از آثار خود تألیف کرده است (ب دانش‌پژوه، ص ۱۰۱۳). ابن ندیم (ص ۴۲۱) از دو فهرست آثار جابر یاد کرده است. یکی فهرست کبیر، حاوی آنچه او در بارهٔ علوم و صنایع مختلف تألیف کرده و دیگری فهرست صغیر، حاوی آنچه فقط در موضوع کیمیا تألیف کرده است. بنا به نوشتهٔ کراوس (ج ۱، ص ۳)، طغرایی، دیگر کیمیاگر مسلمان (متوفی ۵۱۵)، فهرست سومی نیز از آثار جابر می‌شناخته که حاوی مجموعهٔ آثار جابر تا زمان تألیف میزان‌الصغیر (یکی از آخرین رساله‌های منسوب به او) بوده است. ابن ندیم (ص ۴۲۱-۴۲۳) فهرست موضوعی آثار جابر را

نیامده‌اند (سزگین، ج ۴، ص ۱۵۶). از دیگر منابع مهم مجموعه آثار منسوب به جابر رساله‌هایی هستند منسوب به افلاطون. در مجموعه آثار جابر به استثنای کتاب النفس یا کتاب النفس الکبیر که احتمالاً همان گفتگوی فایدون<sup>۱</sup> بوده، از دیگر منابع منسوب به افلاطون نامی ذکر نشده‌است. از سقراط نیز در مجموعه جابری نام برده شده که البته تأثیر به سزایی در تکوین نظام کیمیایی این مجموعه داشته است. منبع مهم این مجموعه در باره نظام خلق جاندار و تولید مواد در آزمایشگاه (سزگین، ج ۴، ص ۱۶۲-۱۶۳). از مهم‌ترین و پرجمع‌ترین منابع مجموعه جابری، برخی از کتابهای آپولونیوس تیانی<sup>۲</sup>، دانشمند یونانی، است که در منابع اسلامی به نام بلینوس معرفی شده است. در مجموعه جابری به ویژه از کتاب سز الخلیفة و صنعة الطبیعة بلیناس نام برده شده است (برای بررسی تفصیلی منابع مجموعه جابری سزگین، ج ۴، ص ۱۵۰-۲۳۱).

در مجموعه جابری، آثاری وجود دارند که به منزله شرحی بر سایر آثار این مجموعه، یا شروخی بر آثار گذشتگان از جمله دانشمندان یونانی محسوب می‌شوند که از جمله می‌توان اینها را نام برد: شرح کتاب الرحمة المَعْنُون بکتاب الائن (همان، ج ۴، ص ۲۵۹)؛ تفسیر کتاب الاسطقس (همان، ج ۴، ص ۲۲۳) و کتاب شرح المجسطی (ابن ندیم، ص ۴۲۳). شرحهای منسوب به جابر بن حیان بر کتابهای مجسطی بطلمیوس و اصول اقلیدس اگرچه به جای نمانده‌اند، از نخستین شروخی بوده‌اند که در قلمرو عالم اسلام بر آثار این دو دانشمند پراوازه یونانی نوشته شدند. در عین حال، شروخی نیز بر مجموعه جابری نوشته شده است، از جمله ابن ابی العزاقیر شلمغانی (متوفی ۳۲۱) و ابوقران نصیبینی (سده سوم) هر یک شرحی بر کتاب الرحمة نوشته‌اند (سزگین، ج ۴، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ کراوس، ج ۱، ص ۹). علاوه بر شرحی بدون نام مؤلف (سزگین، ج ۴، ص ۲۳۲)، شرحی نیز از طغرابی به نام سز الحکمة فی شرح کتاب الرحمة یا در نسخه‌ای دیگر با عنوان مفاتیح الرحمة بر این کتاب وجود دارد (سزگین، ج ۱، ص ۴۳۹). نعمه (ص ۲۴۴) از شرح رازی بر کتاب الاثنین جابر یاد کرده است. سالم بن احمد بن شیخان (۹۹۵-۱۰۴۶) تفسیری بر

کتابهای جنات الخلد والرحمة الصغیر نوشته است (سزگین، ج ۴، ص ۲۵۹).

از مجموعه جابری ترجمه‌های مختلفی به زبانهای اروپایی شده است. مهم‌ترین و کهن‌ترین این ترجمه‌ها، ترجمه مجموعه هفتاد کتاب است که گرار دوس (ژرار) کرمونایی<sup>۳</sup> آنها را به زبان لاتین در سده‌های میانه ترجمه کرد (برای آگاهی از مجموعه ترجمه‌های گرار دوس از آثار جابر سزگین، ج ۴، ص ۱۹-۲۳، ش ۱۵۲؛ مظهر، ص ۱۷-۶۱۸). عنوان ترجمه‌شده مهم‌ترین این آثار عبارت است از: الهیة، با عنوان Liber Condonation is (سزگین، ج ۴، ص ۲۴۲)؛ البیان والتیان، با عنوان Liber qui est LXX et est postremus (همان، ج ۴، ص ۱۴۶)؛ کتاب الاسرار، با عنوان Secreta secretorum (مظهر، ص ۵۵۰)؛ کتاب الموازین، با عنوان Libver de ponderibisartis (همان، ص ۵۵۱)؛ کتاب المجردات، با عنوان Liber denudatorium (همان، ص ۶۱۷)؛ کتاب التصریف، با عنوان Liber mutatorium (همانجا)؛ کتاب الثلاثین، با عنوان XXX verbis (همانجا)؛ مصححات سقراط، با عنوان Ad laudem socratis dixit Gebenis (همان، ص ۶۱۸)؛ الوصیة، با عنوان Geberi testamentum (همانجا)؛ و الخالص، با عنوان Sumina perfectionis (همانجا). برخی از آثار جابر به دیگر زبانهای اروپایی نیز ترجمه شده است. روسکا<sup>۵</sup> مجموعه آثار کتاب الفلک، کتاب الزریق الشرقي، کتاب الزریق الغربی، کتاب نارالحجر و کتاب ارض الحجر را در مجموعه < کیمیاگران عرب ><sup>۶</sup>، جلد ۲، هایدلبرگ<sup>۷</sup> ۱۹۲۴ به فرانسه ترجمه کرده و به چاپ رسانده است. مجموعه کتاب التجمیع، کتاب الرحمة الصغیر و کتاب الموازین الصغیر و اسرارالکیمیا را نیز برتولت<sup>۸</sup> به فرانسه ترجمه کرده و در جلد سوم مجموعه < کیمیای عربی ><sup>۹</sup>، در ۱۸۹۳ در پاریس به چاپ رسانده است (تجدیدچاپ در آمستردام ۱۹۶۷). کتاب الماجد را نیز هانری کورین<sup>۱۰</sup> به فرانسه ترجمه<sup>۱۱</sup> و در ۱۹۵۰ در زوریخ چاپ کرده است. پیر لوری<sup>۱۲</sup> نیز ده کتاب از مجموعه هفتاد کتاب را به فرانسه ترجمه<sup>۱۳</sup> و در ۱۹۸۳ در پاریس چاپ کرده است (چاپ دوم ۱۹۹۶). مهم‌ترین مجموعه ترجمه‌های آثار جابر به زبان آلمانی مجموعه‌ای است که دارمستر<sup>۱۴</sup> از روی ترجمه لاتینی آنها فراهم آورده و در ۱۹۲۲ در برلین به چاپ رسانده است<sup>۱۵</sup>. دیگر ترجمه آلمانی، ترجمه‌ای است که رکس<sup>۱۶</sup> از

- |                                                                                |                        |                         |                     |               |
|--------------------------------------------------------------------------------|------------------------|-------------------------|---------------------|---------------|
| 1. Phaidon                                                                     | 2. Apollonius of Tyana | 3. Gerardus Cremonensis | 4. Steinschneider   | 5. J. Ruska   |
| 6. Arabische Alchemisten                                                       | 7. Heidelberg          | 8. D. Berthelot         | 9. L'alkhimie arabe | 10. H. Corbin |
| 11. Le Livre du glorieux de Jābir ibn Hayyān                                   | 12. P. Lory            |                         |                     |               |
| 13. Dix traités d'alchimie, les dix premiers traités du livre des soixante-dix |                        | 14. E. Darmesteter      |                     |               |
| 15. Die Alchemie des Geber                                                     |                        |                         |                     |               |

قاهره ۱۹۹۳؛ خانیبا مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۴ ش؛ اسماعیل مظهر، «جابر بن حیان»، المقتطف، ج ۶۸، ش ۵ (شوال ۱۳۴۴)، ۶ (ذیقعد ۱۳۴۴)؛ احمد منزوی، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران ۱۳۷۴ ش - : عبدالله نعمه، فلاسفة الشيعة: حياتهم و آراؤهم، قم ۱۹۸۷؛

Carl Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*, Leiden 1943-1949, Supplementband, 1937-1942; *Et*, suppl., s.v. "Dj ābir b. Ḥaiyān" (by P. Kraus); Eric John Holmyard, "Jabir ibn Hayyan", in *Proceeding of the Royal Society of Medicine*, vol.16, London 1923; Paul Kraus, *Jābir ibn Ḥayyān: contribution à l'histoire des idées scientifiques dans l'Islam*, Cairo 1942-1943; Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden 1967-1984; Moritz Steinschneider, *Die europäischen Übersetzungen aus dem Arabischen bis Mitte des 17. Jahrhunderts*, Graz 1956.

/ متوره خضرائی /

**جابر بن زید**، کنیه اش أَبُو الشَّعَثَاء، از فقهای تابعین و محدثان اباضیه. وی از قبیله یَحْمَد ساکن در عمان بود و به یحمدی نیز شهرت دارد (بـ بخاری، ج ۲، جزء ۱، قسم ۲، ص ۲۰۴؛ سمعانی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ نامی، ص ۷۳-۷۴). او در حدود سال ۱۸ تا ۲۲ در فُرق، نزدیک شهر نَزْوَه در عمان، به دنیا آمد (فقه الامام جابر بن زید، ص ۱۱). در تاریخ نامشخصی به بصره مهاجرت کرد و در محله دَرْبُ الْجَوْف سکنانگزید (سمعانی، ج ۲، ص ۲۰۵ و پانویس ۳؛ سیابی، ۱۹۷۹، ص ۱۴). سمعانی (ج ۲، ص ۱۲۳)، ذیل جَوْفی، آورده که این عنوان به درب الجوف اشاره دارد که نام محلی در بصره است و در ادامه، از بخاری نقل کرده که جوف ناحیه ای در عمان است. سمعانی (ج ۲، ص ۲۰۵)، ذیل عنوان حَرْقِی، نیز از جابر بن زید یاد کرده و از قول ابن حَبَّان آورده که حَرْقِی نام محلی در عمان است که جابر بن زید در آنجا به دنیا آمده و در بصره میان تیره آزَد، در جایی به نام دَرْحَرْق سکونت داشته است. گفته ابن حَبَّان در شهرت جابر بن زید به حَرْقِی نادرست، و احتمالاً این نام تصحیف فرق یا نزوه است. در حرق نیز تصحیف درب الجوف است. با این حال، این خطا به برخی منابع راه یافته و جابر بن زید، الحرقی و حَوْفِی نیز خوانده شده است (بـ ابن ماکولا، ج ۳، ص ۲۸۲، پانویس؛ مرتضی زبیدی، ذیل «جوف».) در منابع از جابر به عنوان مفتی شهر بصره نیز یاد شده است (بـ ابن سعد، ج ۷، قسم ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ ابن سلام اباضی،

کتاب اخراج ما فی القوة الی الفعل<sup>۱۷</sup> تهیه کرده و در ۱۹۷۵ در ویسبادن به چاپ رسانده است. استیل<sup>۱۸</sup> کتاب هتک الاستار را به انگلیسی ترجمه<sup>۱۹</sup> و در ۱۸۹۲ در لندن چاپ کرده است. به نوشته نعمه (ص ۲۵۱؛ مظهر، ص ۶۱۹)، خواص اکسیر الذهب نیز به انگلیسی ترجمه شده است. مجموعه ای از آثار جابر نیز به زبان فارسی وجود دارند که به نظر می رسد از عربی به فارسی ترجمه شده باشند، اگرچه در تعلق پاره ای از این آثار به مجموعه جابری تردید وجود دارد (برای آگاهی از نام و مشخصات این مجموعه بـ منزوی، ج ۵، ص ۴۰۱۷-۴۰۱۸). نهایتاً الطلب، یکی از آثار که از جابر بن حیان دانسته شده، را شخص ناشناسی به فارسی ترجمه کرده و عزالدین علی چَلْدَکی<sup>۲۰</sup> بر آن شرحی به زبان فارسی نوشته است (بـ همان، ج ۵، ص ۳۹۸۹). این متن همراه با شرح چلدکی به چاپ نیز رسیده است (بـ سرکیس، ج ۱، ستون ۶۶۵).

قدیم ترین اثر چاپی در مجموعه جابری، مجموعه یازده رساله است که با عنوان مجموعه احدى عشر کتاباً فی علم الاکسیر الاعظم در ح ۱۳۰۹ / ۱۸۹۲ در بمبئی چاپ شده است (همانجا). مجموعه آثار عربی چاپ شده از آثار منسوب به جابر، مجموعه ای است که پل کراوس آن را در سه جلد از ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۳ در قاهره منتشر کرد (تجدید چاپ: بغداد، به سرپرستی قاسم محمد رجب، ۱۹۷۱)، در این کتاب به طور کلی هفده اثر از مجموعه جابری به صورت گزیده یا به صورت کامل به چاپ رسیده اند. مجموعه دیگر از آثار چاپ شده جابری مجموعه ای است شامل متن کامل چهارده رساله که پیر لوری آنها را در ۱۳۶۷ ش / ۱۹۸۸ در دمشق در یک جلد، با عنوان اربع عشرة رسالة فی صنعة الکیمیا به چاپ رسانید. هجده اثر دیگر از مجموعه جابری به صورت منفرد و توسط افراد مختلف به چاپ رسیده است (برای آگاهی از مشخصات این آثار بـ صالحیه، ج ۲، ص ۵-۱۰). مشار نیز (ج ۲، ستون ۲۸۲) از چاپ مجموعه پانصد رساله از مجموعه جابری در موضوع جفر در استراسبورگ<sup>۲۱</sup> در ح ۹۳۶ / ۱۵۳۰، همچنین چاپ کتاب کشف الاسرار و هتک الاستار در لیدن در ح ۱۰۹۹ / ۱۶۸۸ یاد کرده است.

منابع: ابن ندیم؛ محدثی دانش نزوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، بخش ۲، تهران ۱۳۳۵ ش؛ یوسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیة و المعرّبة، قاهره ۱۳۴۶ / ۱۹۲۸، چاپ افست قسم ۱۴۱۰؛ محمد عیسی صالحیه، المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، ج ۲،

16. E. Rex

17. zur Theorie der Naturprozesse in der früh-arabischen wissenschaft

18. R. Steele

19. The Discovery of Secrets Attributed to Geber

20. strasbourg